

تشبیه در شاهنامه فردوسی

اثر: دکتر برات زنجانی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۶۹ تا ۸۰)

چکیده:

تشبیه در قرن چهارم بسیار ساده بوده است و شاهنامه فردوسی بهترین تشبیهات زبان فارسی را داراست. به مرور زمان طرز بیان تحوّل یافته و پیچیده‌گویی رواج پیدا کرده است. نثر متکلفانه و مصنوع نشانۀ دانایی شده، صنایع غلیظ از زبان عربی در شعر فارسی خودنمایی کرده است معماً گونه بودن شعر نو دنباله همین تطوّر و تحوّل است. در نظم و نثر نو به قصد و خواست گوینده توجه نیست بلکه خواننده هر مفهوم و هر معنی که بخواهد می‌گیرد. بررسی تشبیهات به کار رفته از قدیمی‌ترین زمان تا عصر حاضر این امکان را خواهد داد که تصاویر مورد توجه و مطلوب را ارزیابی و در شعر و نثر نو از آنها الهام گرفته و شعر سپید را به کمال رهنمون باشد. بدین منظور روش بررسی ما در آوردن گونه‌های مختلف تصویر و بیان نیروی اطلاع‌رسانی می‌باشد که در اصطلاح معانی و بیان به وجه شبه تعبیر می‌شود. نتیجه کار ما وقتی معلوم خواهد شد که یافته‌ها به اطلاع نویسندگان و شاعران، مخصوصاً نسل جوان رسیده باشد بنابراین از طریق رسانه‌ها (مجله و روزنامه و کتاب) می‌توان در کمترین زمان ثمرات این تحقیق را بارور دید.

واژه‌های کلیدی: مشبّه، مشبّه به، محسوس به محسوس، محسوس به معقول، ابتذال، ستوه.

مقدمه:

به نام خداوند جان و خرد
 کز این برتر اندیشه برنگذرد
 حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی بزرگترین شاعر حماسه‌سرای ایران است. سی و سه و یا سی و پنج سال در سرودن آن زحمت کشیده است و از نظم کاخ بلندی افکنده و عجم را زنده کرده است. بزبان ساده و پر معنی سخن گفته است خداشناس و میهن پرست و بلند طبع بوده و در جای جای اثرگرانیهای او این صفات برجسته نمایان است. همه کشورها و ملت‌ها حماسه ندارند. بعضی از آنها حماسه ملی و میهنی دارند. و حماسه فردوسی نیز مخصوص ایرانیان است این حماسه در جهان شناخته شده و (اغراق نباشد) می‌توانم بگویم از حماسه‌های بعضی از ملل برتر است.

در اغلب متون حماسی دنیا شخصیت‌ها از خدایان است و گرداننده و سوق‌دهنده حوادث در دست قدرت‌های مافوق بشری است. اما در شاهنامه فردوسی شخصیت‌ها انسان‌ها و پهلوانان زمینی هستند و کارهای آنها از نوع برتر کارهای انسانی است. شاهنامه که به معنای کتاب جنگها و کارهای پادشاهان است به عقیده من شاهنامه‌ها هم هست. فردوسی در آفریدن این اثر از شاهنامه‌های منثور که پیش از او وجود داشته استفاده برده است و از هر کسی که در این باره اطلاعاتی داشته پرسیده است. عظمت کار را می‌دانست و از عمر زودگذر اندیشه داشت و ترسان بود که نتواند شاهنامه را به پایان برسد. در چندین جای از شاهنامه این نگرانی او را منعکس می‌بینیم.

همی خواهم از روشن کردگار	که چندان زمان یابم از روزگار
کز این نامور نامه باستان	بمانم بگیتی یکی داستان
که هر کس که اندر سخن داد داد	زمن جز بنیکی نگیرند یاد

(ج ۳/۱۶۹ شاهنامه، چ شوروی سابق)

دل روشن من چو برگشت از اوی سوی تخت شاه جهان کرد روی

که این نامه را دست پیش آورم زدفتر بگفتار خویش آورم
 بپرسیدم از هر کسی بشمار بترسیدم از گردش روزگار
 مگر خود درنگم نباشد بسی ببايد سپردن بدیگر کسی
 (همان مأخذ، ۲۲/۱)

این نگرانی سبب شد که از عمر خویش حداکثر استفاده را بنماید، از اطناب دوری جوید و به ایجاز پردازد و توصیف صحنه‌ها را با اختصار برگزار کند. و این اختصارگویی را با آوردن تشبیهات بسیار ساده و شگفت‌انگیز بحدّ اعلا وسعت معنی بخشید تا جایی که معنی و مفهوم یک بیت در لطافت و قدرت انتقال، نقیث چندین بیت را ایفا می‌کند. به جرأت می‌توان گفت اگر فردوسی گرشاسب نامه را می‌سرود شماره ابیات سراسر گرشاسب نامه به یک سوم تقلیل می‌یافت.

آمدن شب و روز را اغلب در یک بیت آورده و بیشتر به بیان داستان پرداخته است. در فکر آوردن صنایع ادبی نبوده است و تشبیه را برای جبران محدودیت دامن لغات، ساده و موجز آورده است و اگر به ندرت صنایع ادبی در شاهنامه به نظر رسد در سوق طبیعی کلام آفریده و تکلف بخرج نداده است. تشبیهات اغلب از نوع محسوس به محسوس و تشبیهات عقلی به عقلی در آن بسیار کم و انگشت شمار است. بعضی از تشبیهات شاهنامه آنچنان ساده و لطیف است که وقوع تشبیه در آن ناپیداست گویی روح جمله است، با اینکه به کلمات جان بخشیده و برجستگی داده ولی خود در میان آشکار نیست.

اغلب تشبیهات شاهنامه بعد از هزار سال هنوز لطافت و سادگی و رسایی خود را حفظ کرده و گسترش دامنه لغات و زبان نتوانسته است آن را از زندگی باز دارد و یا گمنام گرداند بلکه در طول ده قرن دست مایه شعرای دیگر در آفریدن موضوع و تشبیهات دیگر بوده است:

رودابه را چنین وصف کرده:

زسرتا بپایش بکردار عاج برخ چون بهشت و ببالا چو ساج

بر آن سفت سیمینش مشکین کمند سرش گشته چون حلقه پای بند
رخانش چو گلنار و لب ناردان زسیمین برش رسته دو ناروان
دو چشمش بسان دو نرگس باغ مژه تیرگی برده از پر زاغ
دو ابرو بسان کمان تراز بر او نوز پوشیده از مشک ناز

(شاهنامه ج ۱، چاپ شوروی سابق، ۱۵۷/۱)

بجز «برخ چون بهشت» که تشبیه محسوس به معقول است بقیه تشبیهات محسوس به محسوس می باشد سکوت شرم آلود دختری دلشده را چنین وصف کرده است:

سیه مژه بر نرگسان دژم فرو خوابنید و نزد هیچ دم
پدر دل پر از خشم و سر پر زجنگ همی رفت غران بسان پلنگ
سوی خانه شد دختر دل شده رخسان معصفر بزر آژده

(همان مأخذ، ۱۹۱/۱)

و در تعریف زال گوید:

که مردی است بر سان سر و سهی همش زیب و هم فر شاهنشهی
همش رنگ و بوی و همش قد و شاخ سواری میان لاغر و بر فراخ
دو چشمش چو دو نرگس قیرگون لبانش چو بسد رخانش چو خون
کف و ساعدش چون کف شیرنر هیون ران و موید دل و شاه فر
سراسر سپید است مویش برنگ از آهو هین است و این نیست ننگ

(همان مأخذ، ۱۶۹/۱)

و نیز گوید:

همی می چکد گویی از روی تو عبیر است گویی مگر بوی تو

(همان مأخذ، ۱۶۷/۱)

قدش چون سروسهی میان لاغر و سینه پهن سیاه چشم و لبانش صورتی رنگ و چهره اش چون گل است.

در تعریف رخس و مادر رخس گوید:

یکی مادیان تیز بگذشت خنگ	برش چون بر شیر و کوتاه لنگ
دو گوشش چودو خنجر آبدار	برویال فربه میانش نزار
یکی کره از پس ببالای او	سرین و برش هم به پهنای او
سیه چشم و بور ابرش و گاو دم	سیه خایه و تند و پولاد سم
تنش پرنگار از کران تا کران	چو داغ گل سرخ بر زعفران

(ج ۲، همان مأخذ، ۵۳/۲)

تشبیهاتی که در این چند بیت آمده روشن و ساده و لطیف و دل‌نشین هستند و چون آب زلال و چون بلور ماورای کلمات را نشان می‌دهد و ما را به معنای باریک و دقیق که شاعر در نظر داشته می‌رساند.

دنیا را به دریا و ادیان را به کشتی‌های پراکنده در روی دریا و پیغمبران را به ناخدایان تشبیه کرده و گفته است:

حکیم این جهان را چو دریا نهاد	برانگیخته موج از او تند باد
چو هفتاد کشتی بر او ساخته	همه بادبانها بر افراخته
یکی پهن کشتی بسان عروس	بیاراسته همچون چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی	همان اهل بیت نبی و ولی
خردمند کز دور دریا بدید	- کرانه نه پیدا و بن ناپدید -
بدانست کو موج خواهد زد	کس از غرق بیرون نخواهد شدن
بدل گفت اگر با نبی و وصی	شوم غرقه دارم دویار وفی

(همان مأخذ، جلد یک، ۱۹/۱)

می‌گوید دنیا چون دریای برخاسته امواج است. هفتاد کشتی بادبانها کشیده و آماده حرکتند. یک کشتی بزرگتر و زیباتر از دیگر کشتی‌هاست، این کشتی اسلام و ناخدای آن محمد (ص) و علی (ع) است و اهل بیت و یارانش در این کشتی هستند عاقل دانست. که این دریا موج خواهد زد و طوفانی خواهد شد و خطر غرق در

پیش است او کشتی اسلام را انتخاب کرد و با خود گفت اگر در این کشتی باشم حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی علیه السلام مرا دو یار وفادار هستند و از غرقه شدن نگه می دارند گویی این ابیات جلال الدین محمد مولوی را به نشاط آورده و خطاب به پیغمبر اکرم (ص) گفته است:

باش کشتیان در این بحر صفا	که تو نوح ثانی ای مصطفی
ره شناسی می باید با لباب	هر رهی را خاصه اندر راه آب
خیز و بنگر کاروان ره زده	هر طرف غولی است کشتیان شده
خضر وقتی غوث هر کشتی تویی	همچو روح الله مکن تنها روی
پیش این جمعی چو شمع آسمان	انقطاع و خلوت آری رابمان
وقت خلوت نیست اندر جمع آی	ای هدی چون کوه قاف و تو همای

(مثنوی مولوی، دفتر ۴، بیت ۱۴۵۸)

در وصف میدان جنگ گوید:

زلشکر چو کشتی سراسر زمین	کجا موج خیزد ز دریای چین
سپر در سپر بافته دشت و راغ	درخشیدن تیغها چون چراغ
جهان سربس گشت دریای قار	برافروخته شمع از او صد هزار
زنالیدن بوق و بانگ سپاه	تو گفتمی که خورشید گم کرد راه
سبک قارن رزم زن کان بدید	چو رعد از میان نعره ای برکشید
میان سپاه اندر آمد دلیر	سپهدار قارن بکردار شیر
گهی سوی چپ و گهی سوی راست	برآنگونه از هر سوی کینه خواست
بگرز و بتیغ و سنان دراز	همی کشت از ایشان گو سرفراز
زکشته زمین کرد مانند کوه	شدند آن دلیران ترکان ستوه

(همان مأخذ، ج ۲، ۶۳/۲)

در ابیات فوق تشبیهات شناخته شده که شاعران دیگر نیز به کار برده اند دیده می شود. اما در بیت چهارم فردوسی نقش تازه ای آفریده است «تو گفتمی که

خورشید گم کرد راه» یعنی خورشید ترسید و به هراس افتاد و این ترس سبب شد که راه را گم کند. از این قبیل نوآوریها گاهی بر زبان حکیم ابوالقاسم رفته است و از آن جمله:
درگدازش سودابه از عشق چنین گوید:

چنان شد که گفתי طراز نخ است وگر پیش آتش نهاده یخ است
(همان مأخذ، ج ۳، ۱۴/۳)

بنظر می‌رسد سعدی از این بیت متأثر شده و گفته است:

عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده خواجه غره هنوز
(گلستان سعدی دیباچه، ص ۵)

تصویری که در این بیت آمده:

پیامش چو بشنید شاه یمن بپژمرد چون زآب کنده سمن
(همان مأخذ، ۸۴/۱)

نیز آفریده فردوسی است و از کسی دیده نشده است.

و همچنین در بیت ذیل:

زتاج بزرگی چو موی از خمیر برون آمدی مهترا چاره گیر
(همان مأخذ، ۷۴/۱)

فردوسی با مهارت خاص تشبیهات مشهور و مبتذل را غرابت بخشیده است
مانند تصویر در این بیت در تعریف هلال گوید:

پدید آمد آنگاه باریک و زرد چو پشت کسی کو غم عشق خورد
(همان مأخذ، ۱۸/۱)

به بهرام بنمود بازو فرود زعنبر بگل بر یکی خال بود
(همان مأخذ، ج ۴، ۴۶/۴)

و ترکیب «زعنبر بگل بر یکی خال بود». عنبر و گل را که مشبه به معروف و شناخته شده هم هستند طوری در جمله نشانده و با مطلب ارتباط داده که تشبیه غریب بوجود آورده است.

در وصف نبرد دو پهلوان گوید:

چنان نیزه بر نیزه انداختند
سنان یک بدیگر برافراختند
که بر هم نییچد بدانگونه مار
شهان را چنین کی بود کارزار
(همان مأخذ، ج ۲، ۲۰/۲)

«که بر هم نییچد بدانگونه مار» وجه شبه تازه است که استاد سخن آفریده است.
سبکی و بی وزنی، را چنین به تصویر کشیده است:

برانگیخت از جای شبرنگ را
بیفشرد بر نیزه بر چنگ را
چنان برگرفتش ز زین خدنگ
که گفتم یکی پشه دارد بچنگ
(همان مأخذ، ج ۳، ۱۷۶/۳)

رستم قلون را چون مرغ که بر بابزن بزنند به نیزه از پشت زین بر می گیرد:
ستد نیزه از دست او نامدار
بغزید چون تندر از کوهسار
بزد نیزه و برگرفتش ز زین
نهاد آن بن نیزه را بر زمین
قلون گشت چون مرغ بر بابزن
بدیدند لشکر همه تن بتن
(همان مأخذ، ج ۲، ۶۱/۲)

و در این بیت:

جهان چون شب تیره تاریک شد
تو گفتمی بشب روز نزدیک شد
(همان مأخذ، ج ۳، ۱۸۷/۳)

مصراع دوم تشبیه مصراع اول را از ابتدال دور کرده است.

و هم چنین در این بیت مصراع دوم انبوهی درختان را تداعی می کند:
یکی بیشه دید اندر آن پهن دشت
که گفتمی برو بر نشاید گذشت
(همان مأخذ، ج ۳، ۱۹۳/۳)

و پراکندگی را چنین به تصویر آورده است:

همه لشکر سلم همچون رمه
که بپراکند روزگار دمه
(همان مأخذ، ۱۲۹/۱)

سرعت حرکت را چنین گفته است:

سپهرم بترمذ شد و بار مان بکردار ناوک بجست از کمان
(همان مأخذ، ج ۳، ۴۶/۳)

و آسان ریودن را چنین به تصویر آورده است:

شد آن تخت شاهی و آن دستگاه زمانه ریودش چو بیجاده کاه
(همان مأخذ، ج ۱، ۵۰/۱)

و در تشبیه ذیل: علاوه بر تشبیه، معنای شکست و نابودی را در وجه شبه دمیده است:

دوان بادپایان چو کشتی بر آب سوی غرق دارند گویی شتاب
(همان مأخذ، ج ۲، ۱۲۰/۲)

و در این بیت:

برآهیخت جنگی نهنگ از نیام بغزید چون رعد و برگفت نام
(همان مأخذ، ج ۲، ۱۰۷/۲)

ترکیب «جنگی نهنگ» را بجای شمشیر آورده است. و «نیام» قرینه و شاهد این معناست و شمشیر را به نهنگ تشبیه کرده وجه شبه «جان او باریدن» است.

و در این بیت:

بر آن سان بزین اندر آورد پای که از باد آتش بجنبد زجای
(همان مأخذ، ۹۴/۱)

وجه شبه «خشمگین شدن، به سرعت اقدام کردن، زیانه کشیدن، شعله ور شدن» است و نمی توان با یک کلمه و صفت وجه شبه را بیان کرد اما خواننده خیلی چیزها و بیش از آنچه ما تصور کنیم از آن درک می کند.

موی زیبا رویان را به «مشکین کمند» تشبیه کرده است:

همه بندگان موی کردند باز فرنگیس مشکین کمند دراز
(همان مأخذ، ج ۳، ۱۵۳/۳)

به مشکین کمند اندر آویخت چنگ بـفندق گـلان را بـخون داد رنگ
(همان مأخذ، ج ۲، ۱۳۷/۲)

وجه شبه «سیاهی و خوشبویی و اسیرکنندگی دلهاست» و مقصود شاعر از
صفت دراز که به مشکین کمند داده آن است که تسلط بیشتر برشکار دارد و از فاصله
دور هم آن را صید می‌کند.

فردوسی دخترانی را وصف کرده که از ناز و شرم آفریده شده‌اند:

همه نارسیده بتان طراز که بسرشتشان ایزد از شرم و ناز
(همان مأخذ، ج ۳، ۲۱/۳)

و این تشبیه که در بیت ذیل آمده از شاهکارهاست:

سپهدار چون کار زانگونه دید بی آتش بجوشید همچون نبید
(همان مأخذ، ج ۲، ۱۴۸/۲)

که وجه شبه «خشمگین شدن و کف بر لب آوردن» است.

گریه زیبا رویان را چنین نقاشی کرده است:

بفرمود تا دخترش رفت پیش همی دست بر زد بر خسار خویش
دو گل را بدو نرگس خواب دار همی شست تا شد گلان تاب دار
(همان مأخذ، ج ۱، ۱۸۴/۱)

مینیاتور دیگر از غصه و غم:

فرنگیس بگرفت گیسو بدست گل ارغوان را بـفندق بـخست
پراز خون شد آن بسد مشک بوی پراز آب چشم و پراز گرد روی
همی اشک بارید بر کوه سیم دو لاله زخوشاب شد بر دو نیم
(همان مأخذ، ج ۳، ۱۳۸/۳)

فردوسی شرم و حیا را چنین تصویر کرده است:

چو بشنید رودابه آن گفت گوی برافروخت و گلنار گون کرد روی
(همان مأخذ، ج ۱، ۱۶۰/۱)

در تشبیه، وجه شبه در مشبه به قویتر از مشبه است و اگر جای مشبه و مشبه به عوض شود تشبیه بمراتب قوی تر می شود. فردوسی خورشید را به رخ دلبر تشبیه کرده یعنی جای مشبه و مشبه به را عوض کرده و تشبیه قویتر آفریده است.

بخفت و چو خورشید از خاوران برآمد بسان رخ دلبران
(همان مأخذ، ۱/۲۶۶)

سوار عنان اسب را در دست دارد و عنان و دست در پیش روی او قرار گرفته است. فردوسی می گوید آنچنان گرد و خاک بلند شد که سوار نمی توانست دست خود و عنان اسب را ببیند. این تصویر در عین سادگی بی نظیر است:

زگرد سپه پیل شد ناپدید کس از خاک، دست و عنان را ندید
(همان مأخذ، ج ۲، ۲/۱۲۷)

با ساده ترین کلام رمیدن را در بیت ذیل به تصویر کشیده است.
رمان دید از او نامداران خویش بر آن سان که بیند رخ گرگ میش
(همان مأخذ، ج ۱، ۱/۲۶۵)

و با همان زبان گرایش را چنین آفریده است:

از آن میمنه تا بدان میسره بشد گیو چون گرگ پیش بره

(همان مأخذ، ج ۱، ۱/۱۲۱)

همه دست بگشای تا یکسره چو گرگ اندر آید به پیش بره
(همان مأخذ، ج ۳، ۳/۶۲)

مصافحه دو یار را چنین تصویر کرده است:

پس آن ماه را شید پدرود کرد بر خویش تار و برش بود کرد
(همان مأخذ، ج ۱، ۱/۱۷۴)

فردوسی تشبیهات تمثیلی فراوان بکار برده است از آن جمله:

یکی داستان زد هژیر دمان که چون برگوزنی سرآید زمان

زمانه بر او دم همی بشمرد بیاید دمان پیش من بگذرد
 چنین گفت مرجفت را باز نر چو بر خایه بنشست و گسترد پر
 کز این خایه گرمایه بیرون کنم زپشت پدر خایه بیرون کنم
 (همان مأخذ، ج ۳، ۲۱۹/۳) (همان مأخذ، ج ۱، ۱۶۶/۱)

نتیجه:

با مطالعه در سراسر شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی و صور خیال از نوع تشبیه سازی که در این اثر عظیم ادبی و حماسی آمده است، به این نتیجه رسیدیم که تشبیه در قرن های نخستین بعد از اسلام بسیار ساده و روان بوده است. مانند آب زلالی که همه چیز درون خود را نشان می دهد بوده است و رفته رفته تشبیهات پیچیده و به استعاره تبدیل شده است. نویسندگان و گویندگان جوان که در شعر قدیم و جدید کار می کنند می توانند از تشبیهات ساده شاهنامه استفاده کرده و صور جدیدی بوجود بیاورند و از این طریق به ادبیات ارزشمند زبان فارسی خدمت کنند و در گسترش و تنوع آن سهیم باشند.

منابع:

- ۱- ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی. شاهنامه. چاپ شوروی سابق. به تصحیح ی - ا - برتلس، ج ۱، مسکو، ۱۹۶۳.
- ۲- ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی. شاهنامه. چاپ شوروی سابق. به تصحیح ی - ا - برتلس، ج ۲، مسکو، ۱۹۶۳.
- ۳- ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی. شاهنامه. چاپ شوروی سابق. به تصحیح او - اسمیر نوا، ج ۳، مسکو، ۱۹۶۵.
- ۴- ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی. شاهنامه. چاپ شوروی سابق. به تصحیح ر - علی یف، ج ۴، مسکو، ۱۹۶۵.
- ۵- جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، به تصحیح نیکلسون، دفتر ۴ بیت ۱۴۵۸، علمی - تهران، بی تا.
- ۶- سعدی، گلستان، به تصحیح برات زنجانی، دیباچه، ص ۵، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳.